

نمایند و ادنی کلمه‌ای تجاوز نشود».^(۱۰)

و روشن‌تر از همه، این تصریح عباس افندی است که می‌گوید:

«... ای مقبل الی الله و منقطع الی الله مقام مظاهر قبل نبوت کبری بود و مقام حضرت اعلی الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس احدیت ذات هویت وجودی و مقام این عبد عبودیت محضه صرفه بحته و هیچ تأویل و تفسیری ندارد».^(۱۱)

از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم (یعنی بهاء‌الله) این است که ابواب تأویل را مسدود نماید و به صریح کتاب، یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوید.^(۱۲)

۱۰. امر و خلق، ص ۹.

۱۱. تاریخ صدر الصدور، نصرالله رستگار، ص ۲۰۷.

۱۲. گنجینه حدود و احکام، ص ۳۴۰.



**میرزا حسینعلی نوری (بهاء‌الله) کیست؟
خدا یا پیامبر و یا انسانی مفلوک و جاه طلب؟**

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب
www.adyannet.com

**میرزا حسینعلی نوری (بهاء‌الله) کیست؟
خدا یا پیامبر و یا انسانی مفلوک و جاه طلب؟**

طرفدارانش می‌گویند که او خدا نیست؛ اما خودش طی جملاتی که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد، خود را خداوند و خالق جهان خواند و مدعی الوهیت شد تا آنجا که حتی پیکر خودش را به عنوان قبله نماز بهائیان قرار داد.

الف) اشراق خاوری از مبلغان سرشناس بهائی در کتاب ایام تسعه به نقل از میرزا حسینعلی نوری (بهاء‌الله) آورده است:

فیا حبذا من هذا الفجر الذی فیه استوی جمال القدم
علی عرش اسمه الاعظم العظیم و فیه ولد من لم یلد و لم

یولد؛^(۱) ای خوشا از این بامداد که جمال قدم^(۲) بر عرش اسم اعظم خویش ایستاد و در آن کسی متولد شده است که نزائیده و زائیده نشده است (یعنی خدا تولد یافته است!).

آیا بهاء نمی‌داند در تمام شرایع الهی «لم یلد و لم یولد» تنها خداست و این صفت، خاص وجود خداوند تبارک و تعالی است؟!!

ب) بهاء‌الله می‌گوید: **اسمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعة المحنة و الابتلاء من سدرة القضا انه لاله الا انا المسجون الفرید؛**^(۳) بشنو آنچه را که وحی می‌شود از مصدر بلا بر زمین غم و اندوه، از سدره قضا به اینکه نیست خدایی، جز من زندانی یکتا.

ج) حسینعلی بهاء، انبوه پر شمار مردم را که به ادعای خدایی او اهمیتی نمی‌دادند در شمار غافلان

۱. ایام تسعه، ص ۵۰.

۲. از القاب میرزا حسینعلی نوری که بیشتر پیروانش از او با این نام یاد می‌کنند.

۳. کتاب مبین، میرزا حسینعلی (بهاء‌الله)، ۱۳۰۸، ص ۲۸۶.

می خواند. او در جواب کسانی که می پرسیدند: تو که خود را خدا می دانی، چرا بعضی از مواقع می گویی ای خدا! و در بعضی از نوشته هایت از او استمداد می طلبی؟ می گوید:

یدعو ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیست فی الملک

سواوی و لکن الناس فی غفلة مبین؛ ظاهرم باطنم را و باطنم ظاهرم را می خواند. و در جهان معبودی غیر از من نیست؛ ولی مردم در غفلت آشکارند.

(د) همچنین می گوید: **ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی أخرب الدیار بما اکتسبت ایدی الظالمین^(۴)؛** آنکه جهان را برای خود خلق کرد، در خراب ترین مکان ها به دست ستمکاران زندانی است.

(ه) وی می گوید: **«ان الذی خلق العالم لنفسه منعه أن ینظر الی أحد من احبائه^(۵)؛** آن کسی که جهان را برای خودش خلق کرد، او را منع می کنند که حتی به یکی

۴. همان، ص ۵۶.

۵. همان، ص ۲۳۳.

از دوستانش نظر افکند».

میرزا بهاء الله به خدایی هم قانع نشده، در قصیده عزورقائیه می گوید:

«... کلّ الالوه من رشح امری تألهت

و کلّ الرّبوب من طفح حکمی تربّت ...»

ترجمه: همه معبودها از ترشح امر من معبود شده اند و همه خدایان از ظرف لبریز و پر خدایی من به خدایی رسیده اند.^(۶)

آیا می توان پذیرفت که این جملات، کلام الهی است؟ آیا خدایی چنین ذلیل که به دست بندگان خود گرفتار و زندانی می شود، سزاوار پرستش است؟ آیا انسانی که قادر نیست مرگ و گرسنگی و بیماری و هزار نیازمندی دیگر خود را رفع کند، می تواند چنین دعاوی عجیبی داشته باشد؟

و اما همچنان این سؤال باقی است که آیا سخنان

بهاء، شطحیات است؟

۶. مکاتیب، ج ۲، ص ۲۵۲.

بهائیان می کوشند این گفتار موهوم و بی ارزش را با شطحیات^(۷) صادره از برخی صوفیه مقایسه کنند و به سادگی از کنار آن بگذرند.

در صورتی که شطحیات به هیچ وجه مقبول فقها و علما نیست؛ به فرض قبول، باز هم چیزی را عوض نمی کند؛ زیرا:

اولاً: در تمام کتب مقدسه موجود، هیچ گاه جملاتی نظیر اینها از سوی انبیاء و اولیاء دیده و شنیده نشده است. ضمن آنکه عبارات ها و کلمات بهاء الله با ادبیات و اصطلاحات رایج در لسان عرفا و متصوفه متفاوت است.

ثانیاً: از کجا می توان فهمید که گفته های بهاء الله، جمله ای مانند انا ربکم الاعلای فرعون است یا شطحی صوفیانه؟

ثالثاً: برابر تصریحات بهاء و عبدالبهاء، راه هر گونه

۷. شطحیات، عبارتی است که ظاهری کفرآلود دارد؛ اما به ادعای صوفیان،

حاکی از فنای فی الله در فرد عارف است.

توجیه کلمات میرزا حسینعلی بهاء مسدود است. خود او می نویسد:

«والذی یتکلم بغیر ما نزل فی الوحی انه لیس منّی^(۸)؛ هر

کس به غیر از آنچه در نگارش های من آمده است، سخنی و کلامی بگوید، او مسلم از من نیست».

همچنین: **«ان الذی یؤول ما نزل من سماء الوحی و**

یخرجه عن الظاهر انه ممن صرف کلمة الله العلیا و کان

من الاخسرین فی کتاب مبین^(۹)؛ همانا کسی که آنچه

از آسمان وحی فرو فرستاده شد تأویل کند و از صورت ظاهری اش خارج کند، همانا از کسانی است که کلام برتر خداوند را تحریف کرده است و در کتاب خدا جزو زیان کارترین مردم است».

عباس افندی در این باره به پیروی از پدر خود می نویسد:

«حضرات احباء باید آنچه نصوص کتاب است بیان

۸. اقدس، ص ۱۱۱.

۹. همان، ص ۱۰۱.